



بسم الله الرحمن الرحيم

گفتگوی مرکز گفتمان توحید با حجة الاسلام و المسلمین استاد فلاح، استاد حوزه علمیه قم، در رابطه با تبیین ویژگی‌ها و مسئولیت‌های انسان انقلابی

مرکز گفتمان توحید در این گفتگو در رابطه با ویژگی‌ها و مسئولیت‌های انسان انقلابی، پرسش‌هایی را با محوریت کتاب «روح توحید، نفی عبودیت خدا» مطرح کردند که به آن پرداخته می‌شود.

- حضرت‌عالی در ابتدا فرمایید که: اصل پرداختن به کتاب «روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا» اثر مقام معظم رهبری، تا چه اندازه می‌تواند در رشد و تعالی طلاب حوزه‌های علمیه و در افزایش ذخیره معرفتی آن‌ها مفید و مؤثر باشد؟ تأثیرگذاری این اثر در چه حیطه‌هایی بیشتر خواهد بود؟



نیازمند بودن زندگی انقلابی به یک ذخیره معرفتی

شکل‌گیری هویت انسان با ذخیره معرفتی.

تفاوت انسان با موجودات دیگر در این است که هویت او با یک ذخیره معرفتی شکل می‌گیرد و با تکیه بر آن هویت، افعالی را انجام می‌دهد. بنابراین بسیار مهم است که تبیین شود این ذخیره معرفتی چیست و چقدر عمق گرفته است؟ آیا این ذخیره، شخصیت معرفتی برای او بوجود آورده است یا خیر؟ برای حیات انقلابی به یک شخصیت و هویت انقلابی احتیاج است و اگر از این زاویه نگاه شود، به تغذیه‌های معرفتی خاصی نیز احتیاج پیدا می‌شود. انقلابی بودن به اندازه‌ای سخت و دشوار است که اجازه نمی‌دهد نسبت به هر آنچه از مؤلفه‌ها، رگه‌ها و الیاف این انقلابی بودن کوتاهی و سهل‌انگاری شود.

یک فرد انقلابی در مقایسه با انسان عادی، وظایف دشوارتری بر عهده دارد. انقلابی بودن یک پدیده صنفی و قشری نیست و هرکسی می‌تواند انقلابی باشد، اما اگر کسی بخواهد در مدار حیات انقلابی قرار بگیرد و مسئولیت‌های انقلابی بودن را بپذیرد، به طور حتم باید از یک برخورداری‌ها و توانمندی‌هایی بهره بگیرد. بنابراین درباره طرز فکر یک شخصیت انقلابی به هیچ وجه نباید مسامحه کرد.



متفاوت بودن جهان معنایی انسان انقلابی و تفسیر او از جهان هستی با سایر انسان‌ها.

بسیار مهم است که دانسته شود یک فرد انقلابی چه تفسیری از جهان هستی، خدا، انسان و جامعه و چه فهمی از تاریخ، عالم ماده، طبیعت و زندگی دنیایی دارد و همین‌طور چه ترسیمی از سعادت‌های بشر و راه و رسم سعادت‌مندان دارد. انسان‌های فراوانی به سبب این تفاوت‌ها با هم فاصله می‌گیرند و به سبب همین تفاوت‌ها، روش‌ها و مشی‌های متفاوت پدید می‌آید. اگر ذهنیت‌های افراد به سرعت تغییر داده شود، امکان دارد یک جنگ کاملاً بی‌معنا شکل بگیرد. همین‌طور اگر ذهنیت‌ها تغییر داده شود، امکان دارد بعضی کرختی‌ها و رکودها، آن‌چنان برای انسان زجرآور و رنج‌آور شود که نتواند آرامش خود را حفظ کند. جهان معنایی انسان‌ها بسیار مهم است و کاملاً به زیست او ربط دارد و به تعبیر دیگر حقیقت و افق انسانی زیست او را رقم می‌زند. جهان معنایی ویژگی انسان است و حیوانات از این جهان معنایی بهره‌ای ندارند.

ویژگی‌های زندگی انقلابی

به طور اجمال می‌توان گفت، زیست انقلابی یک زیست به شدت اسلامی در تراز بسیار بالا و سخت‌گیرانه اسلامی است و از همین رهگذر، به شدت انسانی، کاملاً هوشیارانه نسبت به اقتضائات روز، آگاهانه نسبت به آنچه بر بشر امروز می‌گذرد، کاملاً امیدوارانه، سخت‌کوشانه و ویژگی‌هایی از این قبیل، از خصوصیات یک زندگی انقلابی است.

زیست انقلابی یک زیست به شدت سخت‌گیرانه اسلامی و انسانی است.



انقلابی کسی نیست که صرفاً چفیه به دور گردن اندازد و در برخی مراسم‌ها شرکت کند. شاید امید داشته باشید که این فرد انقلابی بشود، ولی به سهولت نمی‌شود این افراد را انقلابی دانست.

انسان برای انقلابی بودن باید تغذیه معرفتی مناسب داشته باشد. بزرگان به این امر متوجه بودند و به این سبب به افراد جامعه تغذیه می‌رساندند. یکی از آثاری که با هدف تغذیه رساندن تألیف شده تا عده‌ای مسئولیت انقلابی بودن را قبول کنند، همین اثر است. این اثر از آن روز نخست که پدید آمده، کاملاً آگاهانه و به این نیت پدید آمده است. ما که خود را انقلابی فرض می‌کنیم، مقاله و کتاب‌های بسیاری می‌نویسیم که خوب است، اما به طور دقیق یک حادثه را هدف نگرفته‌ایم تا کسی به سبب مطالعه آن بتواند آن حادثه را پشتیبانی کند و یا این‌که، موضوعی مناسب برای مقالات انتخاب نمی‌شود و اگر هم موضوع مناسب انتخاب شود، ممکن است حال و هوای نویسنده، حال و هوای انقلاب و شخم زدن و دگرگونی و حادثه آفریدن نباشد، در این صورت مقاله از روح کافی برخوردار نخواهد بود.

این اثر ارزشمند مقام معظم رهبری، برای انقلابی بودن و برای همه آن ویژگی‌هایی است که بیان شد. به همین جهت برای انقلابی بودن به آثاری شبیه به این اثر ارزشمند، بسیار نیاز است. اگر به جای این اثر، آثار دیگر جایگزین شود، انسان دچار

**انسان برای انقلابی بودن
نیازمند تغذیه معرفتی
مناسب است.**



خسران و ضرر می‌شود. می‌توان از آثار دیگر هم بهره برد ولی بحث این است که کدام اثر توانایی دارد شخصیت فکری و معرفتی عنصر انقلابی فرد را تأمین کند و این اثر، چنین تأثیری را دارد ولی به شرط این‌که به آن درست نگاه شود.

رهبر انقلاب اسلامی این اثر را با چنین هدفی به کار می‌گرفتند و به جوان‌ها تدریس می‌کردند و انقلابی بودن را در زندگی و حیات آن‌ها پرورش می‌دادند و آن‌ها را انقلابی تربیت می‌کردند. امروز هم اگر ما تراز را برای انقلابی‌گری تعریف کنیم و علاقه‌مند باشیم که از آن پایین‌تر قرار نگیریم، برای تأمین آن تراز، تألیف آثاری شبیه این اثر بسیار ضروری است.

- سؤال دیگر این‌که: کتاب روح توحید چه آسیب‌ها و آفت‌هایی را می-
تواند از زندگی طلاب برطرف کند؟

ویژگی مباحثات اسلامی و آثار اندیشه توحیدی در زندگی انسان

ویژگی‌های مباحثات اسلامی

مقام معظم رهبری در مقاله «طرح کلی اندیشه اسلامی» که پیش از کتاب «روح توحید» به آن پرداخته‌اند، سه ویژگی را در مباحثات اسلامی ضروری دانسته و آن‌ها را به عنوان مقدمه کتاب بیان فرموده‌اند. یکی از این ویژگی‌ها که از دغدغه‌های ایشان

نگارش کتاب روح توحید
با هدف پرورش و تربیت
انسان‌های انقلابی.



است این‌که، اسلام به صورت یک مسلک اجتماعی و یک فکر منسجم ارائه شود. بنابراین نخستین ویژگی در مباحثات اسلامی، ناظر به حیات اجتماعی است..

دومین ویژگی که این اثر به دنبال آن است، این که مباحثات اسلامی باید ناظر به عینیت باشد. اگر در ذهن مقاله یا کتابی نوشته شود، چندان سودمند نیست و حداقل در مقطع فعلی نمی‌تواند نیازهای جامعه را برطرف کند. ویژگی سوم در مباحثات اسلامی، این است که، این اندیشه به وضوح باید به متون دینی متکی باشد و از متون دینی استفاده بشود.

آثار اندیشه توحیدی در زندگی فردی و اجتماعی

آنچه در این اثر مشاهده می‌شود این است که ایشان تمام اندیشه اسلامی را دارای ذائقه توحیدی و ربانی می‌داند، و توحید را روح تعلیمات اسلامی دانسته و معتقد است که هر گزاره‌ای از اندیشه اسلامی، جلوه‌ای از توحید است. این مطلب و سخن بسیار فاخر و ارزشمندی است و آثار بسیاری دارد که انسجام‌های عجیبی را به دنبال دارد و سبب رونق فکر اسلامی می‌شود. فکر اسلامی بسیار کارآمد است، مشروط به این‌که درست ارائه شود. اگر توحید به گونه‌ای که مقام معظم رهبری ارائه کرده، بیان شود سبب می‌شود که توحید بسیار با نشاط و قدرتمند جلوه کند.

مباحثات اسلامی ناظر به حیات اجتماعی و عینیت است و به متون دینی متکی است.

توحید، موجب انسجام جامعه.



دغدغه کرامت انسان در مکتب اسلام.

نکته مهم دیگر، که در این اثر به آن اشاره شده است، توجه به کرامت انسان است. در این اثر به صراحت بیان شده که هیچ مکتب انسان‌گرای انسانی، نمی‌تواند همانند مکتب اسلام، کرامت انسان را ارائه کند. دغدغه کرامت انسان کاملاً در این اثر ساری و جاری است.

نکته قابل توجه دیگر این‌که؛ ایشان در این اثر به مفهوم استکبار که از مفاهیم پرکاربرد اسلامی است، می‌پردازند. با توجه به آموزه‌های قرآن کریم این‌گونه نگاه به جهان پیرامون خود که چه کسی مستکبر است؟ و مستضعف به چه کسی گفته می‌شود؟ نگاه و ادبیات دقیقی است که بسیار سودمند بوده است و این نوع نگاه و سخن و ادبیات، بسیار متفاوت با ادبیاتی است که از واژه‌های جهان سوم یا اقشار آسیب‌پذیر استفاده می‌کند. این نوع بیان و ادبیات که از قرآن استفاده شده؛ سلوکی، اعتقادی و اخلاقی است. در ابتدا این تصور ایجاد می‌شود که اگر این بحث‌ها مطرح شود، یک نظام واقعی اجتماعی نخواهیم داشت؛ در حالی که این‌گونه نیست. هنگامی که از زاویه استکبار به موضوع نگاه شود، مصادیق بسیار متنوعی دیده می‌شود.

این نوع نگاه سبب می‌شود که اگر انسان در تحلیل‌ها و تدبیرهای سیاسی، اقدامی صورت دهد، تمام اندیشه‌های دینی، او را پشتیبانی می‌کنند و به همین سبب اقتدارهای دین نشان داده می‌شود. و شاهد آن، اقدامی است که حضرت امام (ره) در زمان خود

تفاوت نگاه و ادبیات قرآنی با ادبیات نظام سلطه به جهان و جوامع بشری.



انجام داد.

حضرت امام (ره) از ابتدای شروع حرکت خود، فرمود «آن‌ها مستکبر هستند» و در قرآن کریم به خوبی بیان شده که با مستکبر چگونه باید برخورد شود و حضرت امام (ره) هم از ابتدا این‌گونه برخورد کردند تا این‌که این اندیشه و برخورد، مقبولیت عام پیدا کرد. تعبیر شیطان بزرگ از سران استکبار از سوی امام راحل (ره) سبب روشن شدن هویت و خوی استکباری این سران شد و برای دشمنان بشریت هزینه‌های بسیاری درست کرد. حتی اگر «دشمن بشریت» گفته می‌شد، شاید اینقدر انعکاس و پیامد نداشت، هرچند در ادبیات سیاسی موجود به کسی دشمن بشریت نمی‌گویند.

نظام سلطه، با واژه‌هایی، جهان را به جهان اول و جهان سوم تغییر دادند و گفتند که جهان سوم بدبخت است و باید به جهان سوم کمک شود. و می‌گویند آیا حقوق بشر جهان سوم مراعات می‌شود؟ در حالی که خود آن‌ها بیش از همه نیاز به مدد، رصد و دیده‌بانی دارند. مرتب به دیگران می‌پردازند. این نوع ادبیات همان چیزی است که به آن‌ها اجازه می‌دهد که این کار را انجام دهند. ادبیاتی که در ابتدا دیگران را حذف می‌کند سپس با دو یا سه واژه، یک جهان معنایی متفاوتی را درست می‌کنند.

روشن شدن هویت و
خوی استکباری سران
استکبار، به سبب تعبیر
امام راحل (ره).

نظام سلطه با ادبیات خود
موجب حذف دیگران و ایجاد
جهان معنایی متفاوتی می-
شود.



واژه استکبار در این اثر ارزشمند، با دقت بسیار خوب، به عنوان دشمن حرکت توحیدی و حرکت اسلامی، رصد و برجسته شده است. این اثر به درستی نشان می‌دهد کسی که خوی استکباری داشته باشد، چطور با اندیشه توحیدی درگیر می‌شود و این نوع تبیین، یک تبیین بسیار پایدار و ماندگار است و یک نقد زیرساختی به جریان‌هایی است که مسامحه در این باب را توصیه می‌کنند و سبب می‌شود که انسان راه و روش خود را از این جریان‌ها جدا کند. این اندیشه جزء اقتدارهای این اثر محسوب می‌شود.

از ویژگی‌های این اثر این است که معطوف به عینیت است و هدف آن رشد جوان‌ها و حرکت آن‌ها به کارهای انقلابی است. این اثر دارای یک نظام منسجم نظری است و باید به جامعه تزریق شود و سبب آرامش می‌شود که نیاز ضروری جامعه است. بشر در جایی که احساس می‌کند می‌تواند به یک آرامش برسد به آن سوق پیدا می‌کند. این نوع اندیشه و تبیین از توحید در حالی که یک نگاه توفنده است ولی موجب آرامش می‌شود و از آن استقبال می‌شود. آرامش واقعی هنگامی است که ظاهر زندگی بشر با باطن فطرت مطابقت پیدا کند. هنگامی که تصمیم‌ها و تدبیرهای جامعه با خاستگاه فطری منطبق شود، به یک آرامش و آسودگی دست خواهد یافت. بنابراین برجسته کردن توحید و مقوله دشمن واقعی بشر در این اثر، از اهمیت بسیار برخوردار است.

**اندیشه توحیدی موجب
آرامش و پرورش روحیه
انقلابی در جامعه می‌شود.**



- با توجه به آن چه فرمودید جبهه اصلی رو در روی تفکر توحیدی، اندیشه استکباری است. این دو نوع اندیشه، سبب ایجاد دو نوع ادبیات و جهان معنایی است که ثمره عملی آن این است که دو نوع روایت از صحنه امروز بین-المللی داشته باشیم. به تعبیر دیگر اولین خاکریز اندیشه توحیدی در مقابل اندیشه استکباری، خاکریز ادبیات و جهان معنایی است. یعنی درگیری اندیشه توحیدی با جهان استکبار از جهان معنا شروع می‌شود تا به جهان عینیت و جهان اجتماعی بشر می‌رسد. این درگیری به چه معنا است و بفرمایید درگیری معنایی چگونه به جهان عینیت سرایت می‌کند؟

اتکاء به خداوند در اندیشه و ادبیات توحیدی

برای این که بهتر پاسخ داده شود ابتدا به یکی از مسائل سیاسی کشور اشاره می‌شود. مسأله‌ای که در چند سال اخیر در کشور مطرح بود و با برخی از دوستان انقلابی هم در این رابطه درگیر بودیم، از این قرار بود که نظام سلطه برای این که تحمیل‌های خود را تکمیل کند اسناد بین‌المللی را تنظیم کرده تا بدین وسیله تمام کشورها را به زیر یوغ خود بکشد و کشور ما نیز در معرض این هدف قرار گرفته است. روی سخن با لیبرال‌ها نیست چرا که آن‌ها متوجه بسیاری از مسائل کشور نیستند ولی بحث دیگری که وجود دارد این‌که؛ علوم انسانی مستضعف‌پرور است.

هدف نظام سلطه به
استضعاف کشیدن نظام
توحیدی



یعنی کسی که علوم انسانی را بخواند، به سرباز تمدن غرب تبدیل می‌شود و این استضعاف است چرا که تمدن غرب پشتیبان و حامی نظام سلطه است، پس سرباز تمدن غرب شدن مطلوب و سزاوار نیست و این شیوه نظام سلطه است. و لیبرال‌ها از این حقیقت غافل هستند.

اما با جریان حزب الهی هم با این مسأله مواجه بودیم که تأمل می‌کردند که آیا این اسناد بین المللی را بپذیرند یا خیر؟ و تأمل را عاقلانه می‌دانستند در حالی که اگر به اندیشه مقام معظم رهبری مراجعه می‌کردند برای آن‌ها روشن می‌شد که، ایشان بر این مسأله اصرار داشتند و بارها تأکید کردند و معتقدند که اگر کسی حرف را از خدای متعال نگیرد، این انسان، طاغوت بوده و طغیان کرده است و به هیچ وجه حرف او معتبر نیست.

**موحد به جز از خدا
تبعیت نمی‌کند.**

موحد این‌گونه است که جز از خداوند متعال تبعیت نمی‌کند. بنابراین رهبر انقلاب به راحتی می‌گفتند که ما این اسناد بین المللی را نمی‌پذیریم. یعنی برای حل کردن این مسأله آن‌قدر تکلف نمی‌ورزیدند. اما بسیاری از دوستان حزب الهی می‌خواستند مسأله را بررسی کنند. آن‌ها به تحلیل احتیاج داشتند و کسی را نداشتند که به درستی تحلیل کند و گاهی به تردید می‌افتادند. ظاهر قضیه در صورت انجام این کار یعنی تکیه بر سخن خود و نپذیرفتن سخن بیگانه، این است که بر این امر سماجت شود که شما فردی



در جامعه بین‌المللی هستید که نمی‌خواهید از چیزهایی که فراگیر می‌شود، متعهد باشید در حالی که نگاه توحیدی می‌گوید به هیچ وجه به این فکر نکنید که تن بدهید و به حرف آن‌ها پایبند باشید و یک ذره هم به شما این اجازه را نمی‌دهم. نباید به هیچ عنوان به نام علم و یا هر نام دیگری ذهن و اندیشه خود را سست کرد. اراده‌ای غیر اراده الهی در این اسناد وجود دارد و کسی حق ندارد به آن تن دهد. نگاه توحیدی حتی ضد اراده الهی نمی‌گوید، بلکه می‌گوید غیر اراده الهی است و کسی حق ندارد به آن تن دهد. بنابراین مقام معظم رهبری و افرادی که همانند ایشان فکر می‌کردند، می‌گفتند؛ ما به نام دین خدا، بر سر موضع خود هستیم و بر مسیر خود پایبند هستیم و هیچ ترسی از کسی نداریم.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛¹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد.»

¹ . المائدة/ 105.



اندیشه قرآنی می‌فرماید: خودتان باشید. «عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ» اگر قرار است موحد باشید پس باید خودتان باشید. «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» یعنی اگر شما هدایت شده باشید، کسانی که گمراه شدند، نمی‌توانند ضرر بزنند و نباید نگرانی و ترسی به خود راه داد «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.»

قرآن کریم می‌فرماید اگر مسیر خود را درست تشخیص داده باشید، نگران و محزون نباشید و این ادبیات توحیدی است. موحد زمانی که ذهن خود را به علوم انسانی می‌دهد، دیگر از این دغدغه‌ها دور می‌شود. ولی موحد باید انتخاب کند و نسبت خود را با آیه «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...»^۱ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.» مشخص کند.

- با توجه به سخنان حضرت تعالی هدف استکبار این است که به واسطه تحمیل جهان معنایی خود، که تجلی آن در علوم انسانی است، مؤمنان و موحدان را به استضعاف بکشاند و از باب «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ...»^۲ آنان مرتبه و جایگاه والای خود را نداشته باشند و

^۱. آل عمران/ 139.

^۲. الطلاق/ 2-3.

^۳. الزخرف/ 54. (فرعون) قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند.



مقهور جهان استکبار شوند. بنابراین وظیفه طلاب و حوزه‌های علمیه را چه می‌دانید؟ آیا نباید به معماری این جهان معنایی توحیدی پردازند؟

پذیرفتن معانی نظام سلطه و دور شدن از معانی توحیدی

سران سلطه و استکبار یک معنایی ارائه می‌کنند و این معنا برای برخی افراد شیرین به نظر می‌رسد و آن را می‌پذیرند و خود را به آن متعهد می‌کنند بدون آن‌که متوجه عقوبت و پایان این کار باشند و سبب می‌شود از معانی الهی و قرآنی دور شوند «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...»؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.» هرکس تقوای الهی را در پیش گیرد، خدا برای او کافی است. باید مبنا و ملاک، تقوای الهی باشد و تقوای الهی را در پیش گرفت. انسان در صورت پذیرفتن معانی بیگانه و نظام سلطه، از جملات و معانی الهی دور می‌شود.

حقیقت این است که موحد مورد اتهام، فحش و ناسزا قرار می‌گیرد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهَا فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبِعُهَا قَصِيرٌ وَ جُوعُهَا طَوِيلٌ؛ ای مردم، در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت

پذیرفتن جهان معنایی
نظام استکبار موجب دور
شدن از معانی توحیدی
می‌شود.

¹ الطلاق/ 2-3.
² نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، خطبه 201، ص 319.



نکنید، که مردم بر سر سفره‌ای گرد آمده‌اند که زمان سیری آن اندک، و مدت گرسنگی آن طولانی است.»

این روایت برای چه بیان شده است؟ برای این‌که، اگر یک زمان اهل هدایت کم شوند و در طریق هدایت، ترس و وحشت بوجود آمد، در آن زمان نیز، باید جلو رفت. قاعده این است که در طریق هدایت، کمی اهل هدایت وجود دارد. باید دانست طریق هدایت، کم رهرو است. اگر مقام معظم رهبری هم باشد که شیفته و دلداده بسیار دارد، باز هم او تنها است. کسی که با حاق و حقیقت حیات اسلامی مرتبط، مأنوس و ملتزم باشد، به کمی اهل دچار می‌شود و مسیر او کم رهرو می‌شود و این قطعی است که اگر این ذهنیت‌ها تغییر نکند، انسان برای تعامل درست با فرآورده‌های تمدنی و فرآورده‌های فرهنگی تمدن غرب آماده این درگیری‌ها نخواهد بود.

- به نظر می‌رسد که مقام معظم رهبری، پیش از انقلاب متوجه هدف‌گیری دشمن بوده و با آگاهی کامل می‌دیدند که می‌بایست با استکبار و نظام سلطه، از زاویه جهان معنایی، به مقابله با آن پرداخت. حضرتعالی ثمره این تفکر را در سیره رهبری ایشان، به ویژه در عرصه بیان این ادبیات در مدت سی و چند سال رهبری، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طریق هدایت کم رهرو
است ولی از این قاعده
نباید ترسید و باید در
مسیر توحیدی جلو رفت.



ثمرات اندیشه توحیدی در سیره رهبری

مقام معظم رهبری یک دانشمند پر اطلاع و یک انسان موحد است. این ویژگی سبب شده تا رویکردهای توحیدی ایشان، رویکردهای جاهلانه نباشد. به همین جهت نوع رویارویی و مقابله ایشان با دشمن و استکبار گارد و ژست نیست، بلکه دانایی است. اولین اثر این رویکرد توحیدی در حیات مقام معظم رهبری، مهاجم بودن است. ایشان در هر شرایطی در برابر دشمنان ایستادگی و مقابله می‌کند و مهاجم است. و این ثمره و کار توحید است.

توحید انسان‌ها را به افرادی موج افکن و ویرایشگر تبدیل می‌کند. موحد محیط خود را در سیصد و شصت درجه ویرایش می‌کند. او طرح افکن و موج افکن است و هر طرحی را قبول نمی‌کند. انسان موحد باید حرف و ایده داشته باشد. و اگر حرف نداشته باشد موحد نیست. به انسانی که فقط ظاهری موحد داشته باشد نمی‌توان موحد گفت. انسان موحد در حیات و زندگی بشری نمی‌تواند بشر باشد ولی حرف و نظر نداشته باشد. حرف‌های موحد تهاجمی است. حرف‌های رهبری انسجام بسیار بالایی دارد و در هیچ زمان و شرایطی دستخوش عواطف خود و دیگران قرار نمی‌گیرد و تغییر نمی‌کند.

اولین اثر رویکرد
توحیدی در حیات مقام
معظم رهبری، مهاجم
بودن است.

موحد موج افکن،
ویرایشگر و دارای
حرف و ایده است.



موحد بودن دارای یک ملاک و چارچوب است. امام رضا(ع) از اجداد بزرگوارش و از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که خدای متعال می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي...»¹؛ «لا اله الا الله» دژ استوار من است، هر کس به این دژ در-آید، از عذاب من ایمن خواهد بود.»

لا اله الا الله حصنی به چه معنا است؟ «لا اله الا الله» یعنی توحید، دژ من است. ممکن است یک معنای اخلاقی و فردی از روایت بشود اما می‌فرماید توحید دژ است و دژ بودن با این معنای فردی سازگار نیست. خدای سبحان در ادامه می‌فرماید «... فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي». ایمنی از عذاب الهی توجه انسان را به سوی آخرت سوق می‌دهد در حالی که عذاب الهی در این دنیا جاری می‌شود. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم.»

کسی که روحیه و رویه توحیدی داشته باشد، دائم در حال درگیری است و به همین سبب می‌فرماید توحید دژ است. همیشه خدای متعال راه خروج از مشکلات و درگیری

¹عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج2، ص 135.
²طه/124.



خدای سبحان در تنگناها و درگیری‌ها راه نجات موحدان را فراهم می‌کند.

با دشمنان را برای انسان موحد و کسی که روحیه توحیدی دارد، قرار می‌دهد. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.» البته کسانی که ارتباط بالاتر و بهتری با خدای خویش برقرار می‌کنند و قرب بیشتری دارند راه خروج را بهتر متوجه می‌شوند و می‌دانند که خدای منان راه خروج را از چه طریق و چگونه قرار داده است و افرادی که از ارتباط کمتری برخوردار هستند، لازم است به خدا اعتماد کنند هر چند که همه باید به خدای متعال اعتماد کنند. خدا گاهی با انداختن ترس و وحشت در دل کفار به موحدان یاری می‌رساند و رعب و وحشت راه خروج از تنگنا و مقابله با دشمن قرار می‌گیرد.

«إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنَّا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ...¹؛ و (به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم؛ کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت قدم دارید! بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می‌افکنم.» خدا می‌داند که چگونه به مؤمنان خود یاری برساند. ابتدا ترس را در دل دشمنان قرار می‌دهد سپس به مؤمنان می‌فرماید به سمت دشمن حمله کنند و ملائکه خویش را گروه گروه برای یاری آنان می‌فرستد. «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي

¹. الانفال/ 12.



مُؤْمِنُكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ؛^۱ (به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر)، از پروردگارتان کمک می‌خواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت):

من شما را با یک‌هزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم.»

اولین اثر روحیه توحیدی در زندگی مقام معظم رهبری این است که ایشان در برابر دشمنان مهاجم است. مهمترین و اولین ثمره روحیه توحیدی و زندگی توحیدی رهبر انقلاب، رهبر بودن ایشان است. اگر کسی موحد نباشد، ثبوتاً حذف می‌شود. مثلاً کسی

که سیگاری است هر چند الان سیگار نکشد و سیگاری بودن او معلوم نباشد ولی یک فرد سیگاری خوب می‌تواند تشخیص بدهد که این فرد سیگاری است و یا با دوییدن، سیگاری بودن او معلوم می‌شود. کسی که موحد نباشد از رهبری ساقط است. هر چند الان معلوم نباشد ولی هنگامی که نوسان و واقعه‌ای پیش بیاید ریزش‌ها و رویش‌ها معلوم می‌شود. چه بسیار افرادی که در پیش روی ما بودند و به آن‌ها امیدی بود ولی ریزش کردند و خود را نتوانستند حفظ کنند.

- فهم توحیدی و اعتماد به باورهای توحیدی چه اندازه در مسیر پیشرفت و عزت جامعه توحیدی تأثیر گذار است؟ آیا معتقد هستید

^۱. الانفال/ ۹.

اگر کسی موحد نباشد،
ثبوتاً حذف می‌شود.



افزون بر رهبری که باید یک حرکت توحیدی عمیق داشته باشد، هر کسی
بخواهد در این حرکت همراهی کند، باید موحد باشد؟

فهم و باورهای توحیدی و عزتمندی جوامع اسلامی

انسان هر اندازه بیشتر در نظر و عمل، موحد باشد، در موقف ولایت است. ولایت یک
کمال است و یک ردا نیست که بر دوش یک شخص خاص مثلا آیت الله خامنه‌ای گذاشته
شده باشد. آیت الله خامنه‌ای حقوقی، هم ولی است و این مرحله، تسخیر تکوینی است.
ولایت در تفکر شیعی تنها حقوقی نیست. هر شخصی این ویژگی‌ها را داشته باشد ولی
است و همانند اولیاء زندگی می‌کند هر چند کسی به او ولی نگوید. «کاروانی که بود
بدرقه‌اش حفظ خدا / به تجمل بنشیند به جلالت برود»¹.

یک بچه روستایی که مقدار کمی از توحید را فهمیده، با عزت و جلالت و قد افرشته
زندگی می‌کند. در افق زندگی توحیدی، تحقیر انسان مشاهده نمی‌شود. در اندیشه
توحیدی محدودیت‌های انسان دیده نمی‌شود و او تحقیر نمی‌شود. یکی از کارهایی که
غرب می‌کند متلاشی کردن ذهن مبارزان است. اولین اثر روحیه و اندیشه توحیدی در
زندگی رهبری این بوده است که در هیچ شرایطی نتوانستند ذهن ایشان را متلاشی کنند.

موحد در موقف ولایت
است و ولایت تنها حقوقی
نیست.

فهم توحیدی، سبب عزت
و جلالت و تحقیر نشدن

¹. حافظ، غزل، ش 222



ایشان در زندگی خود یک فرد سیاسی بسیار زرنگ و ماهر بوده است ولی این کافی نیست بلکه آنچه بسیار به ایشان کمک کرده است، فهم توحیدی است. ایشان می‌فرماید: «اگر فهم و باورهای توحیدی به جهان اسلام برنگردد، همین فلاکت وجود دارد و هیچ مفری ندارید».

گاهی راه حل یک مسأله و یا مشکل، برقراری رابطه با کسی یا سران کشوری دیده می‌شود و یا به طور نمونه به ذهن می‌رسد که نفت به کشوری فروخته شود. یا فروخته نشود ولی هیچ کدام از این‌ها مشکل را حل نمی‌کند. اولین چیزی که اتفاق می‌افتد با خودتان درگیر می‌شوید. نمی‌دانید با خودتان چه کار کنید. چه چیزی سبب می‌شود که افرادی در مقابل جریان حق قرار گیرند؟ نفس و شیطان، انسان را در برابر جریان حق قرار می‌دهد. زمانی که انسان سرمایه‌ای نداشته باشد، نفس و شیطان خود انسان، برای شقاوت و بدبختی او کافی است و نیازی به درگیری با کسی ندارد. بلکه نفس و شیطان، سبب نرسیدن به مقصد و بیچاره‌گی می‌شوند.

. علوم انسانی جدید به شیطان قائل نیست و در محاسبات او شیطان جایی ندارد و تعریف بدی هم از نفس ندارد. علوم انسانی درک صحیحی از این مفاهیم ندارد و چیزی را نمی‌فهمد. بنابراین اندیشه توحیدی به گونه‌ای به دشمن ضربه می‌زند که او به هیچ

نفس و شیطان سبب قرار گرفتن انسان در مقابل جریان حق می‌شوند.

علوم انسانی درک صحیحی از مفهوم نفس و شیطان ندارد.



عنوان نمی‌فهمد. و این قرائت اسلام است.

زمان جنگ کمیته‌ای را با نام «سازمان حقوق بشر» خواستند به ایران اعزام کنند تا وضعیت حقوق بشر را در ایران رصد کند، ولی امام راحل (ره) اجازه ورود به ایشان ندادند و فرمود «مگر شما بشر را می‌شناسید که حقوقش را تعیین کرده باشید تا بخواهید حقوق بشر را در کشور ما مشخص کنید. ما به هیچ عنوان این را درباره شما قبول نداریم و اگر شما درباره خودتان باور دارید، ما درباره شما این باور را نداریم».

کسی که علوم انسانی خوانده باشد توجه دارد که نباید کسی درشت‌گویی کند ولی در نظر او این سخن امام (ره) درشت‌گویی محسوب می‌شود. این سبک حرف زدن که کاملاً واقع بینانه است را، درشت‌گویی می‌پندارد که باید اصلاح و درست شود. یعنی درست-گویی شود. این همان علوم انسانی مستضعف‌پرور است. سران سلطه که تا توانسته‌اند انسان‌ها را دریده‌اند و هنوز هم از دندان آن‌ها خون می‌چکد و دستانشان به خون آغشته است در برخورد با کشور اسلامی می‌گویند می‌خواهیم بینم حقوق بشر را رعایت می‌کنید یا نه؟ و برخی در برابر او منفعل می‌شوند و این سفاهت و نفهمی است. «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ۖ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ۗ»؛ آگاه باشید! اینها همان مفسدانند؛ ولی

علوم انسانی مستضعف‌پرور و
سبب انفعال و سفاهت می-
شود.

¹.البقره 12-13.



نمی‌فهمند.* و هنگامی که به آنان گفته شود: «همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید!»

می‌گویند: «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» بدانید اینها همان ابلهانند ولی نمی‌دانند.»

قرآن کریم جریان لیبرال‌ها را به خوبی نقل می‌کند. مشکل جریان لیبرال کاملاً روشن

است. جریان لیبرال یک عنوان جدید است ولی مشکل آن‌ها قدیمی و بسیار روشن

است. «هُمُ السُّفَهَاءُ». چون این افراد بر جامعه حاکم هستند، سفاهت بخش زیادی از

کشور را فراگرفته است. باید منشأ این همه رفتار سفیهانه را در جدا شدن از نور توحید

جستجو کرد. رسول خدا (ص) فرمود: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ از فراست

و هوش مؤمن بپرهیزید که در پرتو نور خدا نگاه می‌کند.» ایمان بعد معرفتی و عاطفی

دارد. ایمان، نور الهی و فراست می‌آورد. فراست را پدر شهید دارد، ممکن کسی مدرک

دکتری داشته باشد و قهرمان دیپلماسی باشد، اما شعور نداشته باشد. تحقیرش می‌کنند

ولی به کسی که تحقیرش کرده، احترام می‌گذارد و این بی‌شعوری است. این رفتار در

مکتب خودشان هم بی‌شعوری است تا چه رسد در مکتب توحید، که کمال بی‌خردی و

لجن‌زار است. این شخص با چنین حرکتی از طومار موحدی حذف می‌شود. این رفتار

سفیهانه و بی‌شعوری موجب می‌شود که فردی از دایره توحید خارج شود.

منشأ رفتارهای سفیهانه،

جدا شدن از نور توحید

است.

¹. الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 218.



بنابراین هدف کتاب روح توحید، در عین کوتاهی و اختصارش این است که بگوید توحید حرف بسیار دارد و تمام آرمان‌های بشر در توحید است. تمام حرف‌های خوب را توحید می‌گوید. اولین اثر داشتن روحیه توحیدی این است که انسان در برابر دشمنان مهاجم می‌شود. مقام معظم رهبری نمونه بارز این تهاجم و ایستادگی در مقابل استکبار است.

رهبر کسی است که از تمام مسائل کشور مطلع و سررشته داشته باشد. رهبر کسی است که حرف دارد و چون حرف دارد تمدن هم دارد چرا که تمدن از حرف تغذیه می‌کند و کسی که حرف دارد، تمدن هم دارد. آن‌ها که حرف‌های غربی‌ها را می‌زنند، تمدن ندارند در نهایت تمدن غرب را بازگو و تکرار می‌کنند. مگر خود غربی‌ها زندگی خوب و خوشی دارند؟ آن‌ها با دزدی ثروت دیگران، ثروت را نزد خود جمع می‌کنند و به صورت نرم و سیستماتیک موجب فروکاستن زندگی دیگران و به قتل رساندن آن‌ها می‌شوند. آن‌ها همه چیز را برای خود تنظیم کرده‌اند به طوری که دیگران زندگی نداشته باشند. بنابراین شخص مهاجم جزء اوتاد و برگزیدگان است.

- اگر جامعه اسلامی بخواهد در مدار آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا

فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ و در مرتبت امامت امام

¹. الفصص/ 5. (ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.) گام بردارند)



عصر(عج) قرار بگیرد، لازمه قطعی و حتمی آن این است که به اندیشه توحیدی مجهز و تجهیز شود. راه رسیدن به این تجهیز چیست و چگونه می توان لوازم آن را فراهم کرد؟

مجهز شدن جامعه اسلامی به اندیشه توحیدی

کمترین کاری که مردم جامعه اسلامی می توانند انجام دهند این است که متونی که توحید ناب را آموزش می دهد، ببینند، بخوانند و بیسندند.

- حضرتعالی عملکرد دستگاه های تعلیم و تربیتی را در رساندن فهم اندیشه های توحیدی چگونه ارزیابی می کنید؟ کوتاهی و خسارتی را که این دستگاه ها در این امر رقم زده اند را به چه میزان می دانید؟

نقد دستگاه های تعلیمی، تربیتی و رسانه ای کشور

نقد های اساسی به دستگاه های تعلیم و تربیتی ما وجود دارد. یعنی به هیچ وجه دستگاه تعلیم و تربیتی ما با اصلاح درست نمی شود بلکه باید زیر و رو شود. کسانی که در فکر اصلاح دستگاه تعلیم و تربیتی ما هستند متوجه مسائل نیستند. یا نمی دانند که تعلیم و

مطالعه، تدبر و پذیرفتن
اندیشه توحیدی، راه
رسیدن به جامعه مهدوی.

دستگاه تعلیم و تربیت فعلی
به کلی باید تغییر کند.
نتیجه این نظام تربیت
جوان های سرگشته است.



تربیت با تمدن سازی چه نسبتی دارد و یا اصلا نمی‌دانند تعلیم و تربیت چیست. و یا اصلا نمی‌دانند که تعلیم و تربیت اسلامی چیست. اگر همه این‌ها را با همدیگر بدانیم متوجه خواهیم شد که نظام تعلیم و تربیت چیز دیگری است. نتیجه این نظام تعلیم و تربیتی همین جوان‌های امروزی سرگشته و بی‌هویت است.

- تنها دستگاه تعلیم و تربیتی نیست بلکه فضای مجازی و صدا و سیما و ... هم در این کوتاهی

سهیم هستند، نظر شما چیست؟

بله همین‌طور است ولی دستگاه تعلیم و تربیتی ادعا دارد. به طور نمونه می‌گویند سه فرد نخبه این کتاب را نوشته است. نظام تدوین متون درسی، حضور و غیاب، مدرسه، بودجه و یک میلیون کارمند، دانشگاه فرهنگیان، رشته‌های تخصصی متعدد، دکترا، فوق دکترا و ... این سازه را درست کرده‌اند. فرهنگ اصلا این‌گونه نیست. فرهنگ ما دهاتی است. در فرهنگ این زاویه‌ها وجود ندارد. در عرصه فرهنگ چیزی نیستیم، فرهنگ ما کاملا سنتی است ولی در عرصه تعلیم و تربیت با وجود این همه ادعاهای زیاد، نتیجه مطلوبی قابل مشاهده نیست.

- براساس این همه خسارتی که وجود دارد، نقطه شروع برای گسترش اندیشه توحیدی در

جامعه را در چه می‌دانید؟

راه‌های گسترش اندیشه توحیدی در جامعه



درباره نقطه شروع به چند صورت می‌شود سخن گفت. یک مدل این است که اگر بخواهیم به ظرفیت‌های گفتمان نگاه کنیم، نقطه شروع این است که مفاد گفتمان ناب مشخص شود و در گفتمان سازی هم کوتاهی نشود. با توجه به بیان مقام معظم رهبری که فرمودند: «اگر می‌خواهید گفتمان شود باید برنامه داشته باشید، باید پی در پی دنبال قضیه را بگیرید و باید مجدانه عمل کنید»، ابتدا باید مفاد خود را مشخص کنید و در ادامه گفتمان سازی کنید به همین جهت عرصه جامعه به سبب اقتدار گفتمان توحیدی یک ویرایش اساسی می‌شود. اگر محتوای کتاب روح توحید به گفتمان تبدیل شود با یک ویرایش، می‌توان به مؤلفه‌های هویتی انسان‌های کشور، آرایش جدید داد. در این عملیات بزرگ انقلاب اسلامی با تک تک انسان‌های کشور کار داریم. این گونه نیست که بگوییم ما چند نفر هستیم و بقیه مردم کشور مسئله هستند بلکه باید همه مردم یار باشند و یار دیده شوند.

- بنابراین آیا می‌توان گفت در حال حاضر اصلاح‌گوی آموزش و پرورش در رأس کارها قرار ندارد بلکه آنچه مهم و ضرورت دارد، سرمایه‌گذاری بر روی پدیده گفتمان توحید است؟

باید گفت تعلیم و تربیت ما مشکلات جدی و اساسی دارد و یک ویرانه است و در حال حاضر، مشغول شدن به آن کاری بیهوده و عبث است. زمانی در تعلیم و تربیت تغییر و

**گفتمان سازی، نقطه شروع
رشد اندیشه توحیدی
جامعه.**



تغییر و دگرگونی دستگاه
تعلیم و تربیت با تربیت
افراد توحید باور رقم زده
می شود.

دگرگونی اتفاق خواهد افتاد که انسان‌های ورزیده و پهلوانانی تربیت شود که توحید در درون آنها جوشیده باشد و باور داشته باشند که حرف و ادعا داریم و باور کنند که یک هویت دیگری داریم و هیچ زمان این حرارت در درون آن‌ها خالی نشود.

- با توجه به این که حوزه علمیه در گفتمان سازی و گسترش روح توحیدی در جامعه نقش ویژه‌ای دارد حضرت تعالی بفرماید حوزه علمیه چگونه می‌تواند عمل کند و آغاز کار را در چه می‌دانید؟ آیا باید از کتب درسی شروع کند؟

خود را نباید مشغول به کتب درسی کرد و با آن درگیر شد. برای شروع می‌توان در یک برنامه عملیاتی، از ظرفیت فوق برنامه استفاده کرد. ظرفیت فوق برنامه یک ظرفیت بسیار عظیمی است. می‌توان با طلبه‌ها حرف زد و آن‌ها را آگاه کرد و هیچ ممانعتی وجود ندارد که آن‌ها را تغذیه کرد. باید فضای آن‌ها را تغییر داد.

- برخی معتقدند که امروز حوزه، فردای جامعه است. اگر فقط به حوزه و گفتمانی که بین حوزویان و طلاب است تمرکز شود، خواه نا خواه این گفتمانی که در حوزه معماری شده است به جامعه نفوذ خواهد کرد و گسترش خواهد یافت. آیا با این دیدگاه موافق هستید؟

استفاده از ظرفیت فوق
برنامه طلاب به منظور
گسترش روح توحیدی.



سرمایه گذاری برای تولید گفتمان توحیدی.

با این سخن موافق هستیم. سرمایه گذاری برای گفتمان، کار بسیار درستی است ولی باید در کتب درسی تجدید نظر شود. کتاب درسی در الگوی آموزش و پرورش و الگوی تعلیم و تربیت، آسیب‌های فراوانی دارد. بررسی این موضوع از منظر تعلیمی و تربیتی ضرورت زیادی دارد. امکان دارد یک الگوی تعلیمی و تربیتی جدیدی نوشته شود که به طور کامل کتاب درسی را کنار بزند. همه ما به سبب کتاب درسی با کتابخانه قهر هستیم. نباید وارد برنامه‌های حاشیه‌ای شد. باید مفاد مشخص شود. هرچند نفر که به این موضوع معتقدند باید این قضیه را تبدیل به گفتمان کنند و آثار آن را به زودی می‌توان دید.

پدید آوردن هسته‌های سخت توحید باور از راه‌های گسترش اندیشه توحیدی.

از دیگر برنامه‌های زیر بنایی که می‌توان به عنوان نقطه شروع تعریف کرد، پدید آوردن هسته‌های سخت توحید باور است. این غیر از فضا است. فضا بسیار مهم است، اما هسته‌های سخت توحید باور مهم‌تر است. این افراد از توحید توقع زیادی دارند و به توحید اعتماد دارند. بسیار از توحید تغذیه کرده‌اند و قدرت تجزیه و تحلیل دارند. آن‌ها ذهن باز و عطشناکی دارند و با همه اندیشه‌ها آشنا هستند، و همه اندیشه‌ها را تحلیل کرده و از آن‌ها استفاده می‌کنند.

آزاد اندیشی ثمره باورهای توحیدی

یکی از نکته‌های مهم این است که از دل توحید، آزاد اندیشی به وجود می‌آید. انسان موحد متعصب در عقاید نیست و اگر متعصب باشد موحد نیست و تحریف در توحید



است موحد چون اهل حق است، نگران نیست. و هر جا حقی را ببیند آنرا تأیید کرده و همراهی می‌کند. اگر در سخن دشمن هم حرف حقی ببیند، حرف حق او را تأیید می‌کند. موحد آرام است و می‌داند که عاقبت با متقیان است. و این مطلب برای او پذیرفته شده است. «و العاقبة للمتقين»؛ به همین سبب هیچ گرایشی به دغل-بازی و زرنگ بازی ندارد.

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا!» (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند؛ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند).»

بسیار با متانت بر روی زمین حرکت می‌کنند. البته منظور راه رفتن نیست، بلکه مشی و روش آنها این است که با متانت حرکت می‌کنند. «و إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» خطاب هم، تنوع دارد. خطاب یک زمان سخنی است که گفته می‌شود و زمانی مسائل و مشکلاتی است که برای فردی به وجود می‌آورند.

¹. الفرقان/ 63.



نمی‌توان گفت که مراد آیه صلح است ولی از این آیه، انسانی مانند امام راحل (ره) پرورش می‌یابد. ایشان با افراد خودی آنقدر با آرامی و سلم برخورد می‌کرد که گاهی خود آن‌ها نیز اعتراض داشتند. مقام رهبری نیز این‌گونه هستند و هر چه برخی افراد می‌گویند، تحمل می‌کنند به طوری که برخی به سبب همین خصوصیات و ویژگی‌ها از او جدا شده‌اند. «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»، چرا امام (ره) و رهبری معظم در برابر افراد خودی با سلم و ملاحظت رفتار می‌کنند؟ چون تمام مسئله‌ها و مشکلات را به صورت زیرساختی و مبنایی حل می‌کنند. توحید پرسخن است و سخنانش آتشین و پرحرارت است.

تنها توحید است که می‌تواند تمام پاره‌های آموزش‌های دینی را با هم جمع کند، اما اگر نخ تسبیح را بکشید، همه چیز از هم جدا و گسسته می‌شود و پیوسته باید نظریه داده شود تا شاید آن‌ها را جمع کرد ولی اگر توحید بیاید همه را جمع می‌کند.

پس گام اول گفتمان بود و بعد هسته‌های برخورددار و پر شور توحیدی است که می‌توان گفتگوهای عملیاتی زیادی درباره آن‌ها داشت. گام‌های بعدی رفتن به سمت زیرساخت‌ها است. باید سازه‌ای درست شود که پشتیبان و حامی توحید و حیات

**برخورد مبنایی و زیرساختی
با افراد و مشکلات.**

**اصلاح و تغییر زیر ساخت-
ها برای گسترش باورهای
توحیدی.**



توحیدی باشد. باید معماری‌های اجتماعی درست شود. این هسته‌های سخت، معماری اجتماعی است ولی برای توحید باید مفصل‌تر اقدام کرد.

بهره‌گرفتن از زندگی و حوزه زنان بسیار مهم است. زنان در رتبه اول طرفداران سنت هستند. البته سنت مهم نیست و دعوی سنت و تجدد، دعوی بیهوده‌ای است که ما را با آن درگیر می‌کنند. مسئله، سنت نیست و با سنت کاری نیست، بلکه دعوی ما دین و دنیاگرایی است. دین نماینده سنت نیست، بلکه دین حرف‌های نو و تازه دارد.

انسان در هر واژه‌ای که دنیاگرایان هدیه می‌کنند، وارد شود، در پایان می‌فهمد که اشتباه کرده است. باید از واژگان آن‌ها اعراض کرد. و هرکس اعراض نکند بنده آنان شده است امام جواد (ع) به خوبی فرمود: « مَنْ أَصْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ؛ هر کس که به گوینده‌ای گوش فرا دهد مانند آن است که او را پرستیده، پس اگر گوینده از خدا گوید او خدا را پرستیده، و چون از زبان ابلیس گوید او ابلیس را پرستیده.» همیشه لازم نیست ناطق صوت باشد بلکه کسی که ادبیات دیگری را بگیرد بنده او شده است.

بهره‌گیری مناسب از
زندگی و حوزه زنان در
پیشبرد اندیشه توحیدی.

اعراض کردن از واژگان و
ادبیات دنیاگرایان.

¹. الکافی (ط - الإسلامية)، ج 6، ص 434